

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

سال یازدهم - شماره دوم - تابستان ۱۴۰۰ - شماره پيوسته ۳۲

نشانه‌های بومی - محلی در اشعار ترکی هوشنگ جعفری (ص ۱- ۲۵)

راضیه آقازاده^۱ (نویسنده مسئول)، لیلا عدل‌پرور^۲

📧: 20.1001.1.2345217.1400.11.2.1.6

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۲۳

تاریخ دریافت: ۹۹/۸/۱۸

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

یکی از رویکردهای تحلیل متون ادبی، نشانه‌شناسی است. متون ادب فارسی از جنبه‌های مختلف نشانه‌شناسی مثل زیبایی‌شناسی، روابط بینامتنی، فرم و نشانه‌های بومی - محلی، قابلیت بررسی دارند. شعرا و نویسندگان از محیط پیرامون خود تأثیر می‌پذیرند و نشانه‌های این اثرپذیری در آثار ایشان انعکاس می‌یابد. هوشنگ جعفری از شعرای آذری‌زبان «زنجان» است که با توصیف عناصر اقلیمی، تأثیر این عناصر را در ذهن و زبان خود با نشانه‌های بومی - محلی بازتاب داده‌است. به خاطر گستردگی دامنه نشانه‌شناسی، هدف این تحقیق، تحلیل نشانه‌های خالق اثر، نشانه‌های طبیعت و محیط بومی و نشانه‌های اجتماعی و فرهنگی، در اشعار ترکی هوشنگ جعفری است. فرض بر این است که این شاعر، مایه‌های محتوایی اشعار خود را از صبغه بومی - محلی کسب کرده‌است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که اشعار هوشنگ جعفری، گنجینه‌ای از عناصر اقلیمی در قالب طبیعت بومی، باورها، اعتقادات، آداب و سنن، ضرب‌المثل‌ها و کنایات است. در این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی، به واکاوی نشانه‌های بومی - محلی در اشعار وی پرداخته شده است.

کلمات کلیدی: هوشنگ جعفری، نشانه‌های بومی - محلی، محیط زندگی، طبیعت، نشانه‌های اجتماعی و فرهنگی

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران.

Email: razimoheb57@gmail.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران.

Email: adlparvar12@gmail.com

۱. مقدمه

با تحلیل و بررسی نشانه‌های بومی - محلی می‌توان اطلاعات ارزشمندی درباره فرهنگ مناطق مختلف به دست آورد. شاعران بزرگی چون: شهریار، نظامی گنجوی، ایرج میرزا، پروین اعتصامی، از خطه آذربایجان برخاسته‌اند و در میان اشعارشان نشانه‌های خاص اقلیمی دیده می‌شود؛ نشانه‌هایی که برخی از ویژگی‌های محیط بومی، آداب و رسوم و مسایل مربوط به محیط زندگی شاعر را بازتاب داده‌است و با بررسی آن‌ها می‌توان میان مختصات این منطقه با سایر مناطق تفاوت قائل شد.

هوشنگ جعفری یکی از شاعران آذری زبان زنجان است که مایه‌های محتوایی اشعارش را تحت تأثیر فرهنگ بومی و صبغه اقلیمی کسب کرده‌است. سؤال اصلی تحقیق این است که هوشنگ جعفری چه میزان از عناصر بومی - محلی استفاده کرده است؟ با تحلیل و بررسی نشانه‌های بومی - محلی در اشعار این شاعر، مشخص می‌شود که گرایش به ادبیات اقلیمی در شعر وی غالب است. به خاطر تأثیرپذیری وی از محیط و فرهنگ بومی در اشعارش؛ آداب و سنن، فرهنگ محلی، طبیعت بومی و ... هرکدام با اصطلاح خاص محلی و به زبان ترکی اصیل معرفی شده‌اند، به گونه‌ای که اگر کسی در آن مکان زندگی نکرده باشد و زبان ترکی نداند به سختی از اصطلاحات و لغات اصیل زبان مادری جعفری سردرمی‌آورد. وی طبیعت و محیط اطراف خود را به خوبی می‌شناسد و با یک نگاه تیزبین و احساس لطیف در پرده خیال خود تصاویری بکر و هنری خلق می‌کند.

پیش از بررسی نشانه‌های بومی - محلی در اشعار هوشنگ جعفری، تاریخچه مختصری در مورد نشانه‌شناسی، پیشینه تحقیق و معرفی شاعر ارائه می‌شود.

۱-۱. نشانه‌شناسی

نشانه‌شناسی «علم مطالعه نظام‌های نشانه‌ای (زبان، رمزگان و...) فرایندهای تأویلی و ابزاری پژوهشی برای فهم حقیقت پنهان در پس علائم، رموز و نشانه‌ها و نمادهای فرهنگی است» (تاجیک، ۱۳۸۹: ۷). نظریه نشانه‌شناسی تقریباً از قرن نوزدهم میلادی از طرف منتقدان کشورهای غربی و اروپایی در نقد آثار ادبی مطرح شد. علم نشانه‌شناسی، روندی مهم در مردم‌شناسی و نقد ادبی به شمار می‌آید. «نشانه‌شناسی ادبیات به تفسیر آثار نمی‌پردازد، بلکه سعی در کشف قراردادهایی دارد که به تولید معنا می‌انجامند... تلاش می‌کند به ماهیت رمزگان‌هایی دست‌یابد که ارتباط ادبی را ممکن می‌سازد» (کالر، ۱۳۸۸: ۸۶).

از طریق تحلیل نشانه می‌توان باورها، رفتارها و اعتقاداتی را دریافت که در گذر زمان در فرهنگ بومی - محلی، دچار تحوّل و تغییر و نوآوری شده‌اند.

«بی‌ی‌گپرو» در کتاب نشانه‌شناسی خود مطرح کرده‌است: از آنجاکه یکی از نخستین شرط‌های زندگی اجتماعی این است که شخص بداند با چه کسی رابطه دارد، پس باید بتواند هویت اشخاص و گروه‌ها را بازشناسد. از نظر «گپرو» این امر تنها از طریق کارکرد «نشانه» امکان‌پذیر است. او بررسی نشانه‌ها را بر اساس چند نگرش پیشنهاد می‌کند:

۱- نشانه‌های هویت که تعلق فرد به یک گروه اجتماعی یا اقتصادی را معلوم می‌کند؛

۲- نشانه‌های آداب معاشرت که از طریق روابط اجتماعی یک گروه حاصل می‌شود؛

۳- نشانه‌های اجتماعی که به صورت قراردادی شده، نظام‌های نام‌گذاری، نشانه‌های خانوادگی، لباس‌ها، پیشه‌ها و ... که توسط گروه استفاده می‌شود» (گپرو، ۱۳۸۰: ۱۱۷-۱۲۶).

در مباحث نشانه‌شناسی علاوه بر نشانه‌های زبانی، زیبایی‌شناختی و اجتماعی، نشانه‌های بومی - محلی و اقلیمی نیز بررسی می‌شود. در پژوهش‌های اخیر، توجه به ویژگی‌های منطقه‌ای و اقلیمی و نقش آن در سرنوشت سیاسی و اجتماعی اقوام و ملت‌ها، قابل توجه بوده‌است، تا حدی که جلد اول از مجموعه تاریخ کمبریج به سرزمین ایران و توصیف اطلاعات جغرافیایی و مردم‌شناسی آن اختصاص یافته‌است (ر.ک: بین شیر، ۱۳۸۹: ۱۶). بازتاب عناصر اقلیمی و محیط زیست، بن‌مایه‌های اصلی شعر برخی شاعران را تشکیل می‌دهد که این امر بیانگر اهمیت مکان جغرافیایی در سرنوشت ساکنان یک منطقه است. «مکان جغرافیایی و اقلیم به نظر برخی محققان می‌تواند عاملی قدرتمند در سرنوشت سیاسی و اجتماعی ساکنان یک منطقه باشد» (دوبلیچ، ۱۳۹۲: مقدمه). همچنین «یکی از عامل‌های اساسی در ایجاد تمایزهای سبکی، تفاوت در تکنیک‌های هنری و پدیدآمدن حساسیت‌های خاص در جهانگردی، همین تفاوت‌ها در خاستگاه‌های اقلیمی نویسندگان است» (شیری، ۱۳۹۴: ۱۴).

شاعران و نویسندگان، با دقت در محیط اطراف خود و جزئیات آن و با بهره‌گیری از صور خیال، عناصری از محیط اقلیمی و طبیعت بومی را در آثار خود بازتاب داده‌اند و بر اساس این، پژوهش‌هایی در این زمینه صورت گرفته‌است.

۲-۱. پیشینه تحقیق

به خاطر اهمیتی که ویژگی‌های منطقه‌ای و اقلیمی در سرنوشت سیاسی و اجتماعی اقوام و ملت‌ها داشته‌است، مطالعه در مورد عناصر اقلیمی و محیطی در متون ادبی، شاخه جدیدی در تحقیقات ادبی را به خود اختصاص داده‌است و تحقیقاتی در مورد ادبیات اقلیمی مناطق مختلف، صورت گرفته‌است، از جمله:

قهرمان شیری (۱۳۸۴) با مقالات «آرمان و انگاره‌های اقلیمی در داستان‌نویسی جنوب» و «ناتورالیسم در داستان‌نویسی جنوب» (۱۳۸۵) به داستان‌های نویسندگان جنوب نگریده‌است. در این

دو مقاله بیشتر و غالباً از زاویه مسایل سیاسی و اجتماعی به داستان‌های نویسندگان جنوب از جمله امین فقیری توجّه شده است.

رحمان مشتاق مهر و رضا صادقی شهپر (۱۳۸۹) در مقاله «ویژگی‌های اقلیمی و روستایی در داستان-نویسی خراسان»، ادبیات اقلیمی و روستایی خراسان و شمال را بررسی کرده‌اند. نویسندگان در این مقاله به معرّفی انتقادی داستان‌های اقلیمی و روستایی خراسان و برشمردن ویژگی‌های آن با ارائه شواهد و نمونه‌های متنی پرداخته‌اند.

قاسم سالاری و همکارانش (۱۳۹۴) با بررسی «بازتاب عناصر اقلیمی در داستان‌های روستایی امین فقیری» نتیجه گرفته‌اند که امین فقیری؛ با توصیف عناصر بومی و اقلیمی، تأثیرات آگاهانه یا ناخودآگاه این عناصر بر ذهن و زبان خود را در قالب باورها و اعتقادات، آداب و سنن، طبیعت بومی، آب و هوا، شکل معماری، زبان و واژگان و اصطلاحات محلی و بومی، بازتاب داده است.

تاکنون درباره نشانه‌های بومی - محلی در شعر هوشنگ جعفری، تحقیقی صورت نگرفته است، لذا در این تحقیق سعی شده است که به منظور آشنایی بیشتر با هویت ملی و فرهنگی مردم آذری‌زبان، «نشانه‌های بومی - محلی در اشعار هوشنگ جعفری» مورد تحلیل و بررسی قرارگیرد و شاخص‌های معینی که مورد توجّه شاعر بوده است نشان داده شود؛ شاخص‌هایی که وجوه‌میزه این منطقه با سایر مناطق است.

۱-۳. معرّفی مختصر شاعر

هوشنگ جعفری در سال ۱۳۳۷ در روستای «قلعه جوق» از بخش ماهنشان زنجان در خانواده‌ای هنرمند چشم به جهان گشوده است. پدرش علی اکبرخان از نوادگان یوسف خان، مشهور به سیف‌لشکر و از مردان بزرگ منطقه بوده است. سیف‌لشکر از افراد باسواد عصر خود بود و خط بسیار زیبایی داشت، مادر جعفری نیز طبع شعری داشت و علی‌رغم اینکه سواد آنچنانی نداشت داستان‌های «اصلی و کرم» و «قوچاق نبی و هجر» و «کوراوغلو» را از حفظ برای فرزندش می‌خواند. جعفری در چنین محیطی پرورش یافت و در همان کودکی در حاضر جوابی شهره‌شد به طوری‌که در مشاعره هیچ کس حریف او نمی‌شد. پس از مهاجرت خانواده به زنجان، با استاد نصری نقّاش آشنا شد و استاد پس از مشاهده استعداد هوشنگ در هنر نقّاشی، او را به شاگردی پذیرفت؛ پس از مرگ استاد نصری (مشهور به نصیری)، به خدمت استاد رحیم‌نوه‌سی رسید و موفّق به کسب مدرک عالی نقّاشی شد.

جعفری پس از حادثه دلخراشی که در اثر آن، همسر و فرزندش، «بهزاد» را از دست داد به عالم شعر و شاعری پناه برد و شعری با عنوان «سفرچیلر» به خدمت استاد شهریار برد و مورد تشویق شهریار قرارگرفت. اما شهرت عمده وی پس از شعری است که در سال ۱۳۶۹ در زلزله طارم سرود و با نام «اثل شاعری» یا شاعر زلزله مشهور شد. پس از آن به مدت ده سال رییس انجمن شعر زنجان

بود و با تأسیس انجمن «ایشیق» به همراه دوستانش یک صفحه ادبی به زبان ترکی در نشریه «پیام زنجان» پایه‌گذاری کرد (۱۹/۱۱/۲۵:۱۴: http://huik.blogfa.com). پس از انتشار اولین مجموعه از اشعار استاد با عنوان «آغ آتیم» آوازه او به شهرها و روستاها و حتی خارج از کشور رسید و به‌ویژه شعر معروف زیر بسیار مورد استقبال قرار گرفت و در مجالس و محافل بزرگ به عنوان تصنیف اجرا شد:

«یارین بویون قوجاقلادیم یار آغلادی من آغ لادیم...» (جعفری، ۱۳۹۷: ۶۳)

yärin boyun qujaqlädim yär äylädi man äylädim...

برگردان: یارم را به آغوش کشیدم یارم گریست من هم گریستم...

هوشنگ جعفری را می‌توان «شاعری دانست که از مادر شاعر به دنیا آمده‌است و به عبارتی؛ او احساس را به صورت مادرزادی در درون خود دارد. اگر بگوییم که وی مبتکر مکتب زنجان در ادبیات ترکی است راه به بیراهه نرفته‌ایم. او شاعری منحصر به فرد هست که نه تنها از طایفه حماسه‌سرایان است بلکه خیالی شیرین نیز دارد» (همان: ۷) و به قول استاد شهریار، بوی سوختگی از اشعار وی به مشام می‌رسد. خود وی در همان شعر «سفرچیلر»، خود و شعرش را چون شهریار و منظومه «حیدربابا» می‌پندارد و می‌گوید:

ائتمد سنی «شهریار» دان اقتباس / حیدربابایلان ائله‌دیم همکلاس / دؤرد ایل‌لیکده دؤندو تو یوم اولدو یاس / شهریار تک هیجر اودوندا یانمیشام / آه چکدیکجه اود دوتوب اودلانمیشام (همان: ۳۱)

etdim sani şahryärdän eqtebäs/heydarbäbäylän eladim hamkeläs/ dörd illikda döndü toyum oldu yäs/ şahryär tak hijr odundä yänmišäm/ äh çakdikja üd dutub üdlänmišäm

برگردان: ای شعر من، مضمون تو را از شهریار اقتباس کردم و با حیدربابای شهریار همکلاس قرار دادم. چهار سال است که عروسی من به عزا تبدیل شده، من هم مانند شهریار در آتش هجران سوخته‌ام و با هر آهی که کشیده‌ام شعله‌ور شده‌ام.

هوشنگ جعفری، عناصری از محیط اقلیمی و طبیعت بومی را در آثار خود بازتاب داده‌است. در این پژوهش نشانه‌های بومی - محلی در اشعار این شاعر، مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

۲. تحلیل نشانه‌های بومی و محلی در اشعار هوشنگ جعفری

از مهم‌ترین نشانه‌های تأثیرپذیری هوشنگ جعفری از محیط و بازتاب رنگ محلی در اشعار وی، توجه وی به نشانه‌های خالق اثر، طبیعت و محیط بومی و نشانه‌های فرهنگی و اجتماعی است. در این مقاله برآنیم تا خصوصیات بومی - محلی را در اشعار این شاعر تبیین کنیم:

۱-۲. نشانه‌های خالق اثر

شکل زندگی و شخصیت فرد در اثری که می‌آفریند نقش بسزایی دارد. برخی محققان اعتقاد دارند «هنر و ادبیات اشکالی از ارتباط هستند که بر کاربرد نظام نشانه‌ای استوارند» (گیرو، ۱۳۸۰: ۱۶). هوشنگ جعفری نیز با اشاره به برخی از حوادث مهم زندگی‌اش با دیگران ارتباط برقرار می‌کند.

۱-۱-۲. اشاره به نام اشخاص و حوادث مهم

هوشنگ جعفری، شکل زندگی و حوادث مهم و اتفاقات روزمره زندگی خود را در شعرش آورده است. از جمله به نام خودش، پدر و پسران و اعضای دیگر فامیل و بستگان و هم‌چنین حادثه تصادف همسر و فرزندش و فوت آنها اشاره کرده است. به عنوان نمونه در ابیات زیر به نام پدر بزرگ و فرزندش بهزاد - که در تصادف از دست داده است - اشاره دارد:

منی وجه گئیرن شانلی جعفرقلی خاندی / سیف لشگرکی دوتوب شهرتی دونیانی بابامدی...
(جعفری، ۱۳۹۷: ۱۹۰)

mani vajha gatiran šanlı Jafar qoli xāndi / seyfe lašgar ki dutub šohrati dunyāni
bābāmdi

برگردان: کسی که مرا به شهرت رساند، جعفرقلی خان مشهور است / سیف لشکر که شهرتش دنیا را گرفته پدر بزرگ من است ...

ساللام یادا، بهزادیمین سۆزلرین / دمیر ووروب پارچالانان گۆزلرین (همان: ۲۷)
sälläm yādä behzādimin sözlarin / damir vurub pärčälänän gözlarin

برگردان: حرف‌های بهزاد و آن چشم‌هایش را که با آهن شکافته شده بود در ذهنم مرور می‌کنم.

۲-۱-۲. معرفی خود در شعر

هوشنگ جعفری در شعرش، ضمن معرفی خود، دلبستگی به ایل و تبار و فرهنگ ملی و زبان مادری‌اش را نیز اعلام می‌کند:

بیر شاعیرم اورهک باغلی ائلیمه / چالیشیرام فرهنگیمه، دیلیمه... (همان: ۵۰)

bir šäiram urak bāyli elima/ čäliširām farhangima dilima

برگردان: من شاعری هستم که دل‌بسته ایل و تبارم هستم. برای اعتلای فرهنگ و زبان مادری خود تلاش می‌کنم...

(جعفری) «ایم؛ بو یوم بالا، غم سینه مده قالا قالا (همان: ۶۳)

jafariam boyum bälä γam sinamda qälä qälä

برگردان: من جعفری هستم با قدی کوتاه که درون سینه‌ام، پشته‌هایی از غم وجود دارد.

۱-۲-۳. مفاخره به خود و زادگاه و آثار هنری زنجان

از دیگر نشانه‌های خالق اثر مفاخرت شاعر به خود و شهرش (زنجان) و اشاره به آثار هنری و صنایع دستی آنجاست:

۱-۳-۱-۲. زنگان(zangän)

در باره وجه تسمیه زنجان نظرات مختلفی از سوی پژوهشگران ارائه گردیده است، قریب به اتفاق مؤرخین و پژوهشگران بر این عقیده‌اند که کلمه زنجان در اصل «زنگان» بوده و آن را نیز به کتاب دینی ایرانیان؛ یعنی «زند» (نام کتابی که زرتشت دعوی می‌کرد) در دوره ساسانی نسبت می‌دهند و «گان» پسوند پارسی باستان، پسوند نسبت و لیاقت است و زندگان از کثرت استعمال به زنگان تبدیل شده و اعراب به هنگام چیرگی بر شهر مطابق قواعد زبان خود «زنجان» نامیده‌اند(نک. افشار سیستانی، ۱۳۷۸: ۳۷۶-۳۷۷).

جعفری بارها به زنجان و زیبایی‌های آن اشاره کرده و با فخر و مباهات از آن یاد می‌کند. عشق و علاقه شاعر به زنجان در سراسر این مجموعه شعر (آخ آتیم) به چشم می‌خورد: گوزل زنگان شهرلرین باشیدی / لعل و مرجان تورپاییدی داشیدی / ایران اوزوک زنگان اوزوک قاشیدی (جعفری، ۱۳۹۷: ۴۹)

gözal zangän šaharlarin başidi/ lal o marjän torpâyidi dašidi/ iran uzuk Zangän uzuk qäšidi

یعنی از نگاه این شاعر، زنجان زیبا از همه شهرها سر است. خاک و سنگش از لعل و مرجان است و ایران مانند انگشتری است که زنجان نگین آن است.

و در شعر زیر بیان می‌کند که مادرش او را به عشق زنجان و آذربایجان پرورش داده است:

منی آنام دوغوب مرد مردانا / قهرمان بسله‌یبیب «آذربایجانا» / افتخار یارادام گوزل «زنگانا» (همان: ۴۲)
mani änam doğub marde mardänä/ qahramän baslayib äzarbäyjänä/ iftixär yärdäm gözal zangänä

برگردان: مادرم مرا مرد مردان زاییده است. او مرا قهرمانی برای آذربایجان پرورش داده است. برای اینکه برای زنجان افتخار آفرین باشم.

۲-۱-۳. آثار هنری و صنایع دستی

صنایع بومی و دستی و به طور کلی هنرهای سنتی، فرهنگ و تمدن هر قوم را به نمایش می‌گذارد و سبب افتخار و مباهات اقوام و مردمان هر ناحیه است. این هنرهای اصیل علاوه بر ارزش مادی، ارزش معنوی فراوانی دارند و جزء پشتوانه‌های فرهنگی و هنری یک کشور به شمار می‌روند. استان زنجان از استان‌هایی است که در زمینه صنایع دستی سوابق درخشانی دارد و یافته‌های باستان‌شناسی بر قدمت انواع صنایع دستی در این منطقه گواهی می‌دهد. انواع صنایع دستی از قبیل چاقوسازی، مسگری، گلیم‌بافی، جاجیم‌بافی، چارق‌دوزی، فرش‌بافی و نقره‌سازی در شهرستان‌ها و روستاهای این استان متداول است.

جعفری در شعر زیر با حسرت و دریغ از معروف‌ترین فرش‌هایی که در گذشته در روستاها بافته می‌شد و اکنون نامی از آن‌ها نیست یاد کرده است:

«قوزلو - خورجان» فرشیندن آد قالمادی (همان: ۲۹)

qozlu - xorjān faršindan ād qālmādi

برگردان: دیگر نامی از فرش معروف «قوزلو - خورجان» نیست.

«خورجان» مخفف «خورجهان» است و آن روستایی از دهستان انگوران بخش ماهنشان است. این دهکده کوهستانی با آب و هوای سردسیری است و محصول آن غلات و انگور و قیسی و شغل اهالی آن، زراعت و گلیم‌بافی و جاجیم‌بافی است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۰۰۷۲/۷). «قوزلو» نیز روستایی است که در انگوران و در کنار «خورجهان» قرار گرفته است (جعفری، ۱۳۹۷: ۲۹). در سالیانی نه چندان دور، فرش‌های بافته‌شده در این روستاها در تمام آذربایجان شناخته شده بود و منظور شاعر این است که با کوچ مردم از این روستاها هنر فرش‌بافی به دست فراموشی سپرده شده است.

در سراسر ایران هرگاه نامی از زنجان به میان می‌آید نقش چاقوی زنجان در اذهان نقش می‌بندد و گویی صنعت چاقوسازی، نمادی از این شهر تاریخی است. بدون شک موقعیت سوق الجیشی و استراتژیک زنجان و نقش مهم آن در جنگ‌های تاریخی و وجود منابع و معادن غنی آهن در استان سبب پیدایش این صنعت و حرفه در میان مردمان این دیار است.

جعفری ضمن اشاره به صنعت چاقوسازی، از اینکه هنر بومی صنعتگران زنجان را به یغما می‌برند و با نام کشور دیگری عرضه می‌کنند گله و شکایت دارد و می‌گوید:

باخ بیر عربین انگینه زنجان پیچاقیندا... (همان: ۸۴)

bāx bir arabin angina zanjān pičāqīndā ...

برگردان: به مارک عربی روی چاقوی زنجان توجه کن.

۲-۱-۴. سرگرمی شاعر

نقاشی از سرگرمی‌های مورد علاقه جعفری است و در این هنر به قدری مهارت دارد که مانی، نقاش معروف، نیز او را تحسین می‌کند:

منه مونس قلم ایلنه رنگ اولدو/ اورک سؤزون تابلو اوسته یاخیرام/ دالدا دوروب حسرتیلن
باخیرام... (همان: ۳۱)

mana munes qalam ila rang oldu/ urak sözün tãblo usta yãxirãm/ dãldã durub
hasratılan bãxirãm ...

برگردان: قلم و رنگ مونس من شد، حرف دلم را روی تابلو می‌کشم و بعد، از دور با حسرت
تماشا می‌کنم. . . .

مانی دوروب الیمدن اؤپوڤ آفرین دئیه (همان: ۵۹)

mãni durub alimdan öpüp âfarin deya

برگردان: مانی بلند شد و می‌خواست از دستم بیوسد و آفرین بگوید.

در حقیقت شعر و شاعری مجالی فراهم کرد تا این شاعر داغ‌دیده غم و اندوهی را که بر
سینه داشت بیان کند، اما این داغ به قدری بزرگ بود که شعر نتوانست مونس تنهایی وی
باشد و پس از آن بود که درد و رنج خود را با دنیای بوم‌ها و رنگ‌ها درآمیخت و مونس‌ی به نام
قلم و رنگ یافت.

۲-۲. نشانه‌های طبیعت و محیط بومی

آب و هوا، پوشش گیاهی، زیست جانوری، بادها، کویرها، دشت‌ها، جنگل‌ها، دریاها، میزان بارندگی،
وجود بنادر و ساحل و ... از جمله عواملی هستند که محیط طبیعی و جغرافیایی یک منطقه را تشکیل
می‌دهند. این عناصر جغرافیایی در فضا سازی ادبیات اقلیمی نقش اساسی دارند:

۲-۲-۱. آب و هوا

استان زنجان یکی از مناطق سردسیر و کوهستانی شمال غربی ایران به شمار می‌آید و زنجان، شهری
که شاعر در آن زندگی می‌کند، دارای آب و هوای بسیار سرد و کوهستانی و زمستان‌های پربرف است.
جعفری در اشعار خود، مکرر به هوای مه‌آلود و ابری، سرمای زمستان و سیل‌های ویرانگر منطقه
اشاره کرده و از ناملایمت‌ها و ظلم و جوروی که ابرهای تیره و تار و برف سنگین زمستان و سیل‌های
ویرانگر در حق ایل و تبارش روا داشته‌اند زبان به گله و شکایت باز کرده‌است:

گو یرلده ایشیق پایلایان اولدوزلارین اوستون / چیسگینلی بولود چولغالادی شال سایاغندا (همان: ۳)

göylarda işiq pãylãyan ulduz larin ustun / çisginli bulud çulãlãdi şãl sãyãyindã

برگردان: ابرهای تیره و مه آلود به مانند یک شال چهره ستارگانی را که در آسمان‌ها روشنایی تقسیم می‌کنند، پوشاند.

قاردی تله لئیب داملارین اوسته / کیم بنله شاختادا دام اوسته چیخار (همان: ۱۴۵)
qardı talalanib dāmlārın usta / kimbela šāxtādā dām usta čixar
برگردان: این برف است که بر پشت‌بام خانه‌ها انباشته شده است. چه کسی در این سرمای سخت به پشت‌بام می‌رود؟

دامچیلار داشلانیب سیل اولوب آخیر / ائلیمین اورگین یاندریر یاخیر... (همان: ۱۵۰)
dāmčilār dāšlānīb sel olub āxir / elimin öragin yāndirir yāxir
برگردان: قطرات باران تبدیل به سیل شده، جاری می‌شوند و دل ایل و تبار مرا به آتش می‌کشند.

۲-۲-۲. مکان‌های محلی و نام روستاها

یکی از ویژگی‌های اقلیمی و محلی اشاره به نام مکان‌ها و محیط بومی است تا گوشه‌ای از زندگی واقعی مردم آن منطقه را به نمایش بگذارد.
«نام‌های جغرافیایی بخش مهمی از میراث فرهنگی به شمار می‌روند، که به تاریخ زنده شهرت یافته‌اند» (خیراندیش، ۱۳۸۲: ۳). همچنین جاینام‌ها با هویت ملی، تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی یک سرزمین در ارتباط بوده و تا حدودی جزئیات مختلفی از فرهنگ و تاریخ یک منطقه را با خود منتقل می‌کنند (ر.ک: بویر، ۱۳۹۹: ۲۷).

هوشنگ جعفری برای زنده‌نگه داشتن میراث فرهنگی منطقه خود به نام روستاها و شکارگاه‌ها، یونجه‌زارها، کوه‌ها و طبیعت اطراف زنجان در شعر خویش اشاره کرده است؛ اماکنی مانند قوزلو، آغ‌بولاغ، آغ‌سواغ، کل‌تکه، قیزیل چوققور.

۲-۲-۲-۱. آغ‌بولاغ، آغ‌سواغ

«آغ‌بولاغ» چشمه‌ای بزرگ است که در منطقه‌ای بیلاقی جاری است و «آغ‌سواغ» نام مکانی در روستای «قوزلو» است که اهالی منطقه در برکه آن به شنا و تفریح می‌پرداختند (همان: ۲۵).

سفرچیلر «قوزلو» یولو اوزاقدی... آغ‌بولاغدا، آغ‌سواغدا اوزنده... (جعفری، ۱۳۹۷: ۲۵)
safarçılar qozlu yolu uzāqđi āybulāyđā, āysuvāyđā uzanda ...

برگردان: ای مسافرها، راه «قوزلو» دور است... وقتی در «آغ‌بولاغ و آغ‌سواغ» شنا می‌کنید...

این اشعار بخشی از شعر «سفرچی‌لر» است؛ شعری که جعفری در آن مجالی برای بیان غم و اندوه بزرگ خود و حسرت‌ها و آرزوهایی که بر دل دارد یافته است، در حقیقت او خاطرات تلخ و شیرین

گذشته را در ذهن مرور می‌کند و با تخیل شاعرانه و تصویرسازی شمار زیادی از اسامی خاص از قبیل نام اشخاص و اماکن را در اختیار خواننده می‌گذارد.

۲-۲-۲. کل تکه، قیزیل چوققور

منطقه حفاظت‌شده «انگوران» در شهرستان ماه‌نشان قرارداد و گونه‌های بسیاری از جانوران در آن زندگی می‌کنند؛ جانورانی نظیر گوسفند وحشی، بزکوهی، گربه اروپایی، خوک وحشی و خرس قهوه‌ای در این منطقه سرشماری شده‌اند و برخی از آن‌ها از گونه‌های نادر به شمار می‌روند (ر.ک: کزازی، ۱۳۸۶: ۲۲۸). مردم روستای «قوزلو» به قسمتی از این شکارگاه که کوه بزرگی در آن قرار گرفته است «کل تکه» اطلاق می‌کنند. «قیزیل چوققور»^۳ نیز نام یونجه‌زاری بسیار زیبا در «قوزلو» است که بهترین محصولات زراعی را دارد (ر.ک: جعفری، ۱۳۹۷: ۲۶).

«کل تکه» ده، دای کل تکه گورونمور... قیزیل چوققور یا شیل دونا بورونمور (همان: ۲۶)

kaltaka da dāy kaltaka görünmur... qizil çuqqur yāşil donā burunmur

برگردان: دیگر در شکارگاه «کل تکه»، بز کوهی دیده نمی‌شود و یونجه‌زار «قیزیل چوققور» هم پیراهن سبز به خود نمی‌پيچد.

این شعر، قسمت پایانی شعر «سفرچیلر» است و شاعر با خاطری مکدر از یادآوری حوادث تلخ گذشته بیان می‌کند که مردم رنجیده‌خاطر شدند و از «قوزلو» کوچ کردند و رفتند، به همین سبب در شکارگاه، دیگر «کل و تکه» دیده نمی‌شود و یونجه‌زار «قیزیل چوققور» نیز مانند سابق سرسبز نیست و بدون آن‌ها زندگی شور و نشاطی ندارد.

۲-۲-۳. توصیف زنجان و اماکن سیاحتی و گردشگری آن

طبیعت زیبا و خدادادی و هنر داستان معماران باهنر، از عناصر اقلیمی و جاذبه‌های گردشگری و فرهنگی هستند که در موطن جعفری وجود دارند و او با بیان سحرانگیز خود سعی دارد آن‌ها را بازپروری کند و در برابر چشم مخاطب قرار دهد؛ کوه چله‌خانه و بنای سلطانیه از جمله مکان‌هایی است که وی به آن‌ها علاقه دارد و برای سیاحت و تماشا معرفی می‌کند.

به طور کلی شهرستان زنجان کوهستانی است و پنج رشته کوهستان در آن وجود دارد؛ «چله‌خانه» یکی از قله مرتفع رشته‌کوه دوم است و ۲۷۷۵ متر ارتفاع دارد (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۷: ۹/۴۷۳). بنای سلطانیه نیز که شاعر خوانندگان را به تماشای آن دعوت می‌کند امروزه به عنوان سومین گنبد بلند جهان مطرح می‌شود و «باشکوه‌ترین ساختمان مکتب آذری و شاید کل معماری ایران، این گنبد سلطانیه است که در کنار آرامگاه سلطان محمد خدابنده (الجایتو) ساخته شده است. از مجموعه بزرگ سلطانیه که در برگینده بیمارستان، خانقاه و میانسرای بزرگ بود، تنها گنبدخانه و آرامگاه الجایتو

(تربت‌خانه) بازمانده است. این میانسرا شاید به اندازه دو برابر میدان نقش جهان اصفهان بوده است» (پیرنیا، ۱۳۸۳: ۲۲۳).

گزمه لیدی زنگان چیلله خاناسی / گۆرمه لیدی سولطانیه بیناسی (همان: ۴۹)

gazmalidi zangän Čilla xänäsi / görmalidi sultāniya binäsi

برگردان: کوه چله‌خانه زنگان ارزش این را دارد که در آن به گشت و گذار پیردازی / بنای سلطانیه به دیدنش می‌ارزد.

جعفری در شعری دیگر که از خاطرات خوش کودکی و مادرش یاد کرده است، به بازارهای هفتگی که کم‌کم به دست فراموشی سپرده می‌شوند اشاره دارد و از جمعه‌بازاری که در محلی به نام «آغ دوز» برپا می‌شد سخن می‌گوید:

«صبرین دیدیگی قارامازارلار / آغ دوزده قورولان جومه بازارلار... یادیمادوشور (همان: ۸۲)

sabbarin dedigi qāramāzārlār / āyduzda qurulān juma bāzārlār...yādimā duşur

برگردان: لطیفه‌هایی را که صبر می‌گفت / جمعه‌بازاری را که در «آغ دوز» برپا می‌شد... به خاطر می‌آورم.

۲-۲-۴. پوشش گیاهی خاص زنگان

از دیگر نشانه‌های محلی که در این مجموعه شعر مشاهده می‌شود، نام گیاهان محلی استان زنگان است که به شکلی گسترده به کار گرفته شده است؛ گیاهانی مانند «دۆلبرچین»، «سوتلوگن»، «گادما»، «میندارچا»، «ککره»، «بات بات»، «خاشخاش»، «پیتراق» و

جعفری مانند یک زیست‌شناس کاردان، طبیعت اطراف خود را به خوبی می‌شناسد و با هر کدام از عناصر طبیعی و گیاهان آن مأنوس است. او به یاری کلک خیال‌انگیز خود سعی دارد این گیاهان را معرفی کند و موهبت‌های خدادادی زنگان را به رخ مخاطب بکشد و به‌راستی در این زمینه بسیار موفق بوده است. از میان این گیاهان محلی به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم.

جعفری در توصیف سرزمینی که به اسب سفید خود (آغ آتیم) وعده می‌دهد، می‌گوید:

اوردا «دۆلبرچین» اوتو دؤرت پر آچپیدی (همان: ۱۵)

ordä dölbar čin otu dört par äčipdi

برگردان: در آنجا علف «دۆلبرچین» با چهار برگ شکوفا شده است.

دۆلبرچین «گیاه بسیار زیبایی است که در چمن می‌روید ولی سه پر باز می‌کند در افسانه‌ها آمده اگر دۆلبرچین چهار پر باز کند، آنجا تمام سحر و جادوها باطل می‌شود و کسی نمی‌تواند قومی را اغفال کند و مردم در آرامش زندگی می‌کنند» (۱۹/۱۱/۱۳۹۱، ۱۴:۲۵، <http://huik.blogfa.com>).

و در شعری دیگر به «آغ بولاغ» که نام چشمه‌ای است می‌گوید:

سوتلوگنلرده بیزیم تک سوته حسرت قالاجاقدیر (جعفری، ۱۳۹۷: ۱۷)

sutluganlarda bizim tak suta hasrat qälä jâqdir

برگردان: «سوتلوگن‌ها» هم مثل ما در حسرت شیر و گرسنه خواهند ماند.

سوتلوگن، گیاهی است که به هنگام کنده‌شدن، چند قطره شیر از آن بیرون می‌زند (همان: ۱۷) و مردم محلی از قطرات شیر این گیاه به عنوان داروی ملین و نرم‌کننده طبیعی پوست استفاده می‌کنند. و در ادامه همان شعر می‌گوید:

گادمالارین دای قورویوب یارپاقیلان تار چالاجاقدیر (همان: ۱۷)

gädmlärin dâı quruyub yârpâqilân târ çälâjâqdir

برگردان: گادماهای تو دیگر خشک شده و با برگ‌های خشک تار خواهند نواخت.

گادما از گیاهانی است که در محیط زندگی شاعر می‌روید، این گیاه گل‌دار گرد تلخی دارد و می‌تواند به عنوان هیزم مورد استفاده قرار گیرد (همان: ۱۷). گادما در طول سال وجود دارد و از به هم خوردن برگ‌های خشکیده آن به هنگام وزش باد صدایی شبیه سوت به گوش می‌رسد. شاعر این صدا را به صدای ساز تار تشبیه کرده است.

۲-۲-۵. کوه‌ها، رودخانه‌ها، بادهای محلی

جعفری نسبت به کوه‌ها، رودخانه‌ها و حتی ابرها و بادهای سرزمین مادری خود توجه ویژه‌ای دارد و در مورد هر کدام از آن‌ها سخن می‌گوید و ابراز احساسات می‌کند؛ کوه‌هایی مانند «سهند»، «ساوالان»، «چله‌خانه» و رودخانه‌هایی چون «آراز» و بادهایی نظیر «آغ یئل و سیلیان و قاره یئل و سیزقین یئل» در شعرش فراوان است.

۲-۲-۵-۱. ساوالان

«سبلان» که به ترکی «ساوالان» خوانده می‌شود، نام کوهی مرتفع در شمال غرب ایران و در استان اردبیل است که سومین قله بلند و مقدس‌ترین کوه ایران به شمار می‌رود. گفته می‌شود که مزار یکی از پیامبران در قله سبلان قرار دارد و بنا بر باورهای عامیانه این مزار، مزار زردشت است. ویلیامز جکسون در سفرنامه‌اش می‌نویسد: «سبلان همان کوهی است که به گمان من آن را باید با کوه دو مصاحب مقدس مذکور در اوستا که در آن جا زردشت با اورمزد راز و نیاز کرده است یکی دانست» (جکسون ۱۳۵۷: ۶۹). یکی از نشانه‌های تقدس سبلان، سوگند به آن است و هنوز یکی از مهم‌ترین سوگندهای ساکنان اطراف کوه و عشایر ایل شاهسون به شمار می‌رود. آن‌ها سوگند را به عنوان «سولطان ساوالان» یاد می‌کنند؛ چرا که کوه بدین نام شناخته می‌شود. اهالی باور دارند که وقتی نام

سبلان برده می‌شود، به‌ویژه وقتی به آن سوگند یاد می‌کنند، مار از شکارش دست می‌کشد
(http://www.tonar.blogfa.com:۵۶:۲۳ ۱۳۹۱/۷/۹).

از نگاه جعفری نیز ساوالان مقدس است، او در شعری طولانی به ارتباط زرتشت و این مکان
مقدس اشاره می‌کند و می‌گوید:

اوردا زرتشت گندیب تانریدان ایلهمین آلانه / اگیرم باش ساوالانه ... (همان: ۵۵)
ordä zartošt gedib tänrıdan ilhämın äläna/ agıram bäs säväläna
برگردان: زرتشت برای گرفتن الهام از جانب خداوند به آنجا رفته من در برابر ساوالان سر تعظیم
فرودمی‌آورم.

۲-۵-۲-۲. آراز، آرپاجایی

رودخانه ارس در زبان ساکنان محلی با نام‌های «آراز و آرپاجایی» خوانده می‌شود و مرز بین ایران و
جمهوری آذربایجان است. جعفری با گله و شکایت از روزگار و کم آب شدن ارس می‌گوید:
آغیزلیغین آلیب آغزین قوروتدو آرپاجایی (همان: ۱۳۳) / اوتایدان بوتایدان آراز اینجیب... (همان: ۱۷۱)
äyızlıyın älib äyızın qurıtdu ärpä çäyi /otäydän butäydän äräz injiyib
برگردان: سر آب ارس را گرفت و ارس را خشکاند و چون مردمان هیچ طرف کاری نکردند، ارس از
مردمان هر دو طرف رنجیده‌خاطر است ...

۲-۵-۳. سیلیان، قاره‌یئل

در فرهنگ فولکوریک آذربایجان، بادهای فراوانی شناخته شده‌اند که هر کدام از آن‌ها نام و
ویژگی‌های جداگانه‌ای دارند؛ به عنوان نمونه می‌توان به آق یئل، قبله‌یئل، سورتوک یئل، آیش یئل،
دولان یئل، بوغاناغ، سازاخ و قره‌یئل اشاره کرد.

در شعر جعفری از بین بادهای فراوانی که در فرهنگ مردم آذری زبان مشهور است، بادهای بسیار
سرد و استخوان سوزی که خاص محل زندگی شاعر است مورد توجه قرار گرفته و او در اکثر موارد با
استفاده از نام این بادهای از ظلم و ستم روزگار شکایت می‌کند:

گوللر سارالدی، سولدو چمن، اؤلدو باغبان/سیلیان^۶، باغیندا آلما قالیب ساختالانماغا ... قاره-
یئل^۷ اسدی یولدو کونوندن شیتیل لری / (همان: ۹۴)

gullar säräldi soldu çaman oldu bäybän/ siliyän bäyindä älmä qälib säxtälänmäyä...
qärä yel asdı yoldu kokondan şitillari

برگردان: گل‌ها پژمرده شدند، چمن تغییر رنگ داد و باغبان مرد / باد سرد (سیلیان) وزید و سیب‌ها
روی درخت مانده‌اند تا سرمازده شوند... باد سرد (قاره‌یئل) بوته‌های ضعیف را به کلی از بین برد.

۲-۳. نشانه‌های فرهنگی و اجتماعی

واژه فرهنگ یک مفهوم گسترده را در بر می‌گیرد و شامل رفتارهای اجتماعی و هنجارهای موجود در جوامع بشری و همچنین دانش، اعتقادات، هنرها، قوانین، آداب و رسوم و حتی عادات افراد می‌شود. فرهنگ، «از مقوله اطلاعات اکتسابی است و انتقال آن از شخصی به شخص و از نسلی به نسل دیگر به وسیله نمادها و نشانه‌ها صورت می‌بندد» (نولان و لنسکی، ۱۳۸۳: ۳۶). پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی در حکم نشانه‌اند، از این رو که موضوع‌ها و موارد معنادار هستند و صرفاً در زمینه مناسباتی که با یکدیگر می‌یابند، قابل شناخت می‌شوند (رک: احمدی، ۱۳۸۰: ۲۱۸). برخی از پدیده‌های فرهنگی، از طریق سازگاری مردم با شرایط اقلیمی و بومی، یا اجتماعی محیط زیست، شکل گرفته‌اند. یکی از نشانه‌های ادبیات اقلیمی در شعر، ویژگی‌ها و شاخصه‌های فرهنگی و اجتماعی است که شامل رفتارهای اجتماعی، باورها و عقاید، لباس و پوشش محلی، آداب و سنن، کنایه‌ها و ضرب‌المثل‌ها و لغات اصیل، بازی‌های محلی و اشاره به نام پهلوانان و اساطیر بومی و محلی است. این نشانه‌ها در اشعار جعفری به زیبایی و با مهارتی که خاص اوست به تصویر کشیده شده‌اند.

۲-۳-۱. باورها و عقاید

از مجموعه اشعار جعفری به دست می‌آید که او نیز بر اساس باورها و عقاید عامیانه، اجرام فلکی را در سرنوشت انسان‌ها مؤثر و دخیل می‌داند و بارها زبان به گله و شکایت از فلک گشوده‌است؛ به عنوان نمونه:

فلک منیم آز یاشامیش یاشیما / گونده بیر جور بلا گندی باشیما (جعفری، ۱۳۹۷: ۲۸)

falak manim äz yäšämiš yäšimä/ gunda bir jur balä gatdi bäšimä

برگردان: فلک هر روز بلاهای جدیدی بر سر من که سن زیادی هم ندارم آورد.

«باکلور» نام روستایی است که در زلزله طارم با خاک یکسان شد. جعفری در مرثیه‌ای که با همین نام برای جانباختگان این حادثه سروده است به کدر شدن آینه بخت عروس که در باور عامیانه نشانه بدبختی است اشاره می‌کند و می‌گوید:

اوردا بیر تازه گلین وار / بختینین آیناسی نینیم کی کاس اولدو! / تو ییلاری دؤندو یاس اولدو! / (همان: ۳۵)

ordä bir täzä galin văr/ baxtinin äynäsi neyinim ki käs oldu/ toylärl döndü yäs oldu

برگردان: در آنجا تازه عروسی است، چه کنم که آینه بختش غبار گرفت و عروسی اش به عزا تبدیل شد.

۲-۳-۲. لباس و پوشش محلی

حجب و حیای نوعروس و داماد در میان اقوام ترک‌زبان قابل توجه و باارزش است و شاعر ضمن اشاره به پوشش خاص محلی عروس و داماد و رسم «یاشماق گرفتن» (پوشاندن دهان و مقداری از صورت) به زیبایی آن را به تصویر کشیده است:

گلین یاشماق اؤزده باشیندا شالی، / چادر اوستونده گیرده کان ازیر / اوتانیر، قئنین نن، قیناتاسیندان /
گوز آلتی، گوزلری، دامادی گزیر، / قیزاریب یاناقی اوتانیدیقین دان / یان تلین آلتیندان سوزولور تری /
تازا پالتارئی گیوب اگینه / کؤینگی اطلسدن، تومان کودری (همان: ۱۴۷)

galin yāšmāq özda başındā šāli/ čādir ustunda girdakān azir/ utānir qeninnan
qeynātāsindān/ goz ālti gözleri dāmādi gazir/ qizārib yānāqi utāndiqindān/ yān telin
āltindān suzular tari/tāzā pāltārini geyub agnina/kōnagi atlasdan tumān kodari

برگردان: عروس درحالیکه صورتش را با روسری پوشانده (یاشماق گرفته) و شال بر سر دارد بر روی زیرانداز گردو خردمی کند، او از برادر شوهر و پدرشوهرش خجالت می‌کشد و زیر-چشمی دامادش را می‌پاید. درحالیکه از خجالت گونه‌هایش سرخ شده و از زیر موهای یک طرفی‌اش عرق می‌چکد، لباسهای نو پوشیده، پیراهنش از جنس اطلس^۱ و شلوارش از جنس کودری^۲ است.

۲-۳-۳. آداب و رسوم

آداب و رسوم از شاخصه‌های فرهنگی است که در هر منطقه ویژگی‌های خاص خود را دارد. در آذربایجان مرسوم است که زنان در مراسم سوگواری برای شخصی که در زیر خاک به خواب ابدی فرو رفته است سوگنامه می‌خوانند، به اصطلاح محلی به این سروده‌های آهنگین «اوخشماق» (oxšamaq) می‌گویند.

به عنوان نمونه در شعر زیر جعفری برای جانباختگان زلزله طارم سوگنامه می‌خواند و با بازماندگان آن‌ها ابراز همدردی می‌کند:

سنه لای لای دئیریک / دئمه «گولمز دو داغیم!» / دئمه «یانماز چراغیم!»... «دئمه گلمز قوناغیم تک
قالارام!»... (همان: ۳۷)

sana lāy lāy deyarik/ dema gulmaz dodāyim/ dema yānmāz čirāyim!... dema galmaz
qonāyim tak qālārām

برگردان: برای تو لای لای می‌گوییم، نگو که نمی‌توانم بخندم، نگو که چراغم روشن نمی‌شود... نگو که مهمان برای من نمی‌آید و تنها می‌مانم.

۲-۳-۴. بازی‌ها و سرگرمی‌های محلی

قاپ‌بازی (آششیق اویونی) و تخم‌مرغ بازی از بازی‌هایی است که در زمان‌های قدیم در آذربایجان در بین نوجوانان و جوانان رایج بود و هنوز هم در بسیاری از روستاها وجود دارد. قاپ، استخوان مفصل زانوی گاو و گوسفند است که بنا به ادبیات شفاهی مردم آذربایجان بیشتر پس از خوردن کله‌پاچه به دست می‌آمده و بچه‌ها آن را برداشته، وسیله بازی و سرگرمی قرار می‌دادند. این بازی انواع مختلفی دارد (ر.ک: حصاری، ۱۳۷۹:۳۷۹). در تخم‌مرغ بازی یا یومورتا اویونی نیز تخم‌مرغ‌ها را به طرز خاصی به هم می‌زدند و هرکس تخم‌مرغ‌اش می‌شکست، بازنده بود و تخم‌مرغ را به طرف برنده می‌داد. بعضی اوقات پیش می‌آمد که بچه‌ای از روی زرنگی نوک تخم‌مرغ را سوراخ کرده و داخل آن را با سرب پرمی کرد. از این رو در مسابقه برنده می‌شد و می‌توانست تمام تخم‌مرغ‌های دیگران را بشکند و همه را از آن‌ها بگیرد (ر.ک: شوکی، ۱۳۹۸:۶۰). جعفری در دو بیت زیر، این بازی‌ها را به تصویر کشیده است:

یونجادا کرتی چکن ایگیدلر / سامان انباریندا آششیق آتیللار / یومورتا چوققوشور بیرنچه سیده / سینان یومورتانی اوجوز ساتیللار (جعفری، ۱۳۹۷:۱۴۷)

yonjädä karanti çakan igidlar/ sämän änbärindä ässhiq ätillär/yumurtä çoquşur bir nečasida/sinän umurtäni ujuz sätillär

برگردان: جوانانی که یونجه درو می‌کردند حالا در کاهدان قاپ‌بازی می‌کنند و چند نفر از آنان نیز تخم‌مرغ بازی می‌کنند و سپس تخم‌مرغ شکسته را ارزان می‌فروشند.

۲-۳-۵. واژه‌های اساطیری

برخی از واژه‌هایی که در مناطق آذربایجان هنوز هم به کار می‌روند از مضامین اسطوره‌ای برخوردارند. از واژگان اساطیری ذکر شده در شعر جعفری نمونه‌هایی نقل می‌شود:

۲-۳-۵-۱. آنا (änä)

آذربایجانی‌ها مادر خویش را آنا صدا می‌زنند. «آنا» یا «آنو» که مرتبط با «آن» است از مضامین اسطوره‌ای برخوردار است. به طوری که «ایشتر» نزد آنو، پدر آسمانی و آنتو مادر آسمانی گام می‌گذارد. در ارتباط با این واژه، لغت آنونا به معنی خدایان آسمانی است. کهنه بانوی مادر و مظهر فراوانی احتمالاً ناهید یا آناهیتا است که خدایانوی قبایل ساقای بوده که آن‌ها نیز یکی از اقوام پر قدرت ترک‌زبان بوده‌اند (چایلی، ۱۳۸۶: ۴۶).

جعفری سرزمین مادری خود (مام وطن) را عزیز و گرامی می‌دارد و نمی‌تواند نسبت به آن بی‌توجه باشد:

آنام یوردو منیم، گۆز بیگیم دی / یوردومو گۆزومدن آتا بیلیم / (جعفری، ۱۳۹۷: ۳۹)

ānām yurdu manim gözbabagim di/ yurdumu gözumdan ätä bilmiram

برگردان: سرزمین مادری من مانند مردمک چشم من است و نمی‌توانم بی‌خیال سرزمینم باشم. او مانند تمام آذری‌زبان‌ها به «قره باغ» که جزئی از آذربایجان ایران بوده و طبق عهدنامه «ترکمنچای» در زمان قاجار از ایران جدا شده است، علاقه ویژه‌ای دارد: قاراباغ ائله بیر آنام دیر منیم / آنامین روحونو اوردا گورمیشم... (همان: ۱۷۶)

qārābāy ela bir ānām dir manim/ ānāmin ruhunu ordā gormişam

برگردان: قره باغ مانند مادر من است. من روح مادرم را آنجا دیده‌ام.

۲-۳-۵-۲. اورمی (Urmy)

نام دریاچه ارومیه برای نخستین بار در اوستا آمده است و افزون بر این، در منابع اساطیری میانه مثل دین کرد، بندهشن، روایت پهلوی و ... به این دریاچه اشاره شده است. فردوسی نیز در شاهنامه، هنگام اشاره به جنگ کیخسرو با افراسیاب به این دریاچه اشاره کرده است (ر.ک: رضالو و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۴۵). «کیخسرو بی‌هیچ وسیله‌ای به همراه مادرش و گیو از جیحون می‌گذرد. او در کنار دریاچه چیچست برای ایزد آناهیتا قربانی می‌کند تا افراسیاب را در کنار همین دریاچه به سزای عملش برساند» (پوردوود، ۱۳۴۷: ۳۵۳-۳۵۵).

جعفری به دریاچه ارومیه بسیار علاقه دارد و تصاویر فراوانی با آن آفریده است. به عنوان نمونه در مصرع زیر خود را مانند دریاچه ارومیه تنها و بی‌یاور می‌خواند و می‌گوید: اورمونون گولو تک یالقیزام یالقیز (جعفری، ۱۳۹۷: ۱۷۴)

urmunun golu tak yälqizām yälqiz

برگردان: من مانند دریاچه ارومیه تنهای تنها هستم.

و یا در شعری دیگر خود را به آذربایجان تشبیه می‌کند که با خشک شدن دریاچه ارومیه کم‌کم تبدیل به کویر می‌شود. تأثر جعفری از خشک شدن دریاچه به قدری است که با بهره‌گیری از آرایه ادبی مبالغه می‌گوید:

کویره دونورم آذربایجان تک... (همان: ۱۷۴) او قدر آغلیام اورمو گولونده / گۆز یاشلا - اورمونون گولون دولدورام (همان: ۱۷۵)

kavira donuram āzarbāyjana tak / oqadar āyliyām urmu golunda/ göz yāšlā – urmunun golun doldurām

برگردان: مانند آذربایجان به کویر تبدیل می‌شوم... آن قدر در دریاچه ارومیه گریه می‌کنم تا با اشک چشمانم آن را پرکنم.

۲-۳-۶. شخصیت‌های اساطیری و تاریخی آذربایجان

در شعر جعفری علاوه بر واژه‌های اساطیری، نام اساطیر آذری، پهلوانان و شخصیت‌های تاریخی همچون «دهه قورقود و دومرول»، «کوراوغلی» و «قوچ نبی» به چشم می‌خورد. دهه قورقود، مجموعه‌ی دوازده حکایت حماسی و داستان‌هایی قهرمانی از ترکان اغوز است که بخش مهمی از ادبیات فولکلور آذربایجان به‌شمار می‌رود. همچنین داستان کوراوغلو و قوچاق نبی و همسرش هاجر، که از دیرباز تاکنون در قالب ضرب‌المثل‌های بسیاری در زبان ترکی آذری مورد استفاده قرار می‌گیرد. تمثیل حماسی و زیبایی از مبارزات طولانی مردم با دشمنان داخلی و خارجی و قیام بر ضد فئودالیسم و شیوه‌ی ارباب و رعیتی است و مبارزات مردم در راه آزادی و حفظ وطن در آن به تصویر کشیده شده است. در حقیقت این اساطیر و اشخاص جزئی از هویت ملی شاعر و از افتخارات اوست.

دهه قورقود سازی چالسا، دلی دومرول باش اوجالداری (همان: ۵۳)

dada qurqud sāzi čālsā dali dumrul bāš ujāldār

جعفری در شعر بالا با افتخار می‌گوید: اگر «دهه قورقود» سازینوازد «دومرول»

پاکباز سرافرازمان می‌کند.

در شعر زیر نیز از «کوراوغلو و قوچ نبی» می‌گوید:

قوی وئره‌ک سس‌سسسه با هم اوخویاق بیرده کوراوغلو دلی سیندن هجرین قوچ‌نبی سیندن (همان: ۵۳)
qoy verak sassasa bā ham oxuyāq bir da koroylu dalisindan hajarin qoç nabisindan
برگردان: بگذار باهم هم‌صدا شویم و دوباره از کسی که شیفته‌ی کوراوغلو است و قوچ نبی و هاجر بخوانیم.

از دیگر شخصیت‌های اساطیری و حماسی که جزئی از ادبیات فولکلور آذربایجان است عشاق آذری است. داستان «اصلی و کرم» و «سارای و خان چوپان» که هنوز هم در آذربایجان توسط آشیق‌های محلی و با سوز و گداز نقل می‌شود در بسیاری از اشعار شاعر به کار رفته است. همانطور که پیش از این اشاره شد جعفری این داستان‌ها را از مادر خود به یادگار دارد. به عنوان نمونه:

«آخ آتیم» قول قاناتیم دنگیلن غملی کرم ایستر اگر اصلینی گل‌سین... (همان: ۱۴)

āy ātim qol qānātim degilan yamli karam istar agar aslini galsin...

برگردان: ای اسب سفید و ای بال پرواز من بگو اگر کرم غمگین معشوقش (اصلی) را می‌خواهد بیاید...

اولارکی قویدولار مین خان چوبانلارین ساراسیز (همان: ۱۳۳)

olārki qoydulār min xān čobānlārın sārāsiz

برگردان: آن‌هایی که هزاران عاشق مانند خان چوپان را در حسرت سارای گذاشتند.

۲-۳-۷. استفاده از ضرب‌المثل‌ها و کنایات رایج محلی

یکی از مظاهر ادبیات اقلیمی و ویژگی‌های فرهنگی - اجتماعی در آثار ادبی استفاده از امثال و حکم، کلمات قصار و پرمعنایی است که در میان مردم عادی رواج دارد. در زبان ترکی نیز مانند زبان فارسی، هزاران مثل سایر وجود دارد که هر کدام، یک جهان ذوق و اندیشه و ملاحظت و حسن تعبیر در بطن خود نهفته دارند. در سرتاسر اشعار این شاعر نمونه‌های فراوانی از این گفتگوهای فولکلوریک و محلی می‌توان یافت که به ذکر چند مورد بسنده - می‌کنیم:

۲-۳-۷-۱. اوره گین یاغی اریماق

شاعر در شعری با نام «آیریلیق» از جدایی‌ها شکایت می‌کند و در ضرب‌المثلی می‌گوید:
چکیلبدی سینه‌مه غم داغی، ارییب بوتون اوره‌گین یاغی (همان: ۱۱۵)

čakilibdi sinama ɣam dāɣı, ariyib butun uragin yāɣı

برگردان: کوهی از غم و غصّه به دل من منتقل شده، دلم آب شده و دیگر تاب و توان ندارد.

۲-۳-۷-۲. ضرب‌المثل اوره سفره دئیبیل گله‌نه آچاسان

جعفری در همان شعر «آیریلیق» پس از گله و شکایت فراوان و برای اینکه سخن خود را به پایان برساند با استفاده از ضرب‌المثلی می‌گوید:

اوره‌گیم کی سفره دئیبیل منیم، گله‌نه گلیب آچان آیریلیق (همان: ۱۱۶)

uragim ki sufra deil manim, galana galib äčän äyriliq

برگردان: ای جدایی! دل من مانند سفره نیست که در برابر هرکسی بازکنم و درد دل کنم.

۲-۳-۷-۳. ضرب‌المثل آغاچ بار گئدیکجه باش اشاقی گلر

این ضرب‌المثل در بین آذری‌زبان‌ها در سفارش به تواضع و فروتنی به کار می‌رود. شاعر با الهام از یک درخت پرثمر می‌گوید:

اورگندی او گون جعفری بیر بارلی آغاشدان / باش گلدی اشاقه اوزو گئدیکجه یوخاری (همان: ۱۴۳)

organdi ogun Jaefari bir bārli āɣāšdān/ bāš ɣāldi ašāqa ozu geddikja uxāri

برگردان: جعفری در آن روز از درختی میوه‌دار آموخت که یک درخت پر بار هر چند بلند قامت باشد سرش را به طرف زمین خم می‌کند.

۲-۳-۴. دۆنرگه دن دۆنماق

این ضرب‌المثل در گله و شکایت از روزگار و دگرگونی اوضاع و احوال به کار می‌رود:

سیزدن سورا دۆنرگه دن دۆنموشم (همان: ۲۷)

sizdan sorā dōnargadan dōnmušam

برگردان: بعد از جدایی از شما به انتهای خط زندگی رسیدم. (دیگر زندگی برای من ارزشی ندارد که به صعود به قلّه فکر کنم.)

۲-۳-۸. استفاده از واژه‌های خاص و لغات اصیل ترکی

به کاربردن لغات خاص و اصیل هر زبان در ادبیات محلی یکی دیگر از نشانه‌های ادبیات اقلیمی و نشانه‌های فرهنگی است و میزان تسلط هر نویسنده به زبان و ادبیات آن منطقه را نشان می‌دهد. به جرئت می‌توان گفت که شعر جعفری دایره وسیعی از لغات و اصطلاحات ترکی است و در دیوان کمتر شاعری می‌توان این حجم از لغات اصیل ترکی را یافت. این لغات به قدری اصیل و دست‌نخورده است که گاه حتی تلفظ و درک معنی برای یک آذری زبان نیز دشوار و دست‌نیافتنی است و نیازمند مراجعه به افراد متخصص و آگاه در زمینه ادبیات فولکلوریک منطقه آذربایجان است. چند نمونه از این لغات:

۲-۳-۸-۱. اروانا (شتر ماده)، لؤک (شتر نر) (arvān/lök)

چال اویناسین اروانالار^{۱۰} تو یوندا... آغ لؤکه^{۱۱} باخ، دالی باخیب آغلاییر (همان: ۱۲۷-۱۲۶)

čäl oynäsın arvānālār toyundä ... äγ löka bāx dāli bāxib äγläyir

برگردان: ساز بزن تا شتران ماده در عروسی ات برقصند و به شتر نر سفید دقت کن، به پشت سرش نگاه می‌کند و گریه می‌کند.

۲-۳-۸-۲. آققیشقا (پنجره) (äqqišqä)

آیدین باخیشلی بیر گؤروش آققیشقاسین آچین / آددیم یاریم قالیب قاپیمیز تاختالانماغا

(همان: ۹۴)

äydin bāxišli bir göruš äqqišqäsın äčın/äddim yārim qālib qāpimiz täxtälänmäğä.

جعفری در شعری با عنوان «آددیم یاریم قالیب...» که در شکایت از ظلم و ستم روزگار سروده، در جستجوی مهر و محبت است و می‌گوید: پنجره‌هایی به نور و روشنایی باز کنید و خوب نگاه کنید^{۱۲} و

آلا یک و نیم قدم مانده تا در خانه‌مان تخته شود. (اگر نوع نگاه‌تان را عوض نکنید بیچاره خواهیم شد.)

۲-۳-۸. قارامازار (لطیفه) (qāramāzār)

«صبرین»^{۱۳} دیدیگی قارامازارلار... «خانیشین»^{۱۴} اداسی یادیمادوشور(همان: ۸۲)
Sabbarin dedigi qāramāzārlār... xānišin adāsi yādimā duşur

برگردان: لطیفه‌هایی که «صبر» می‌گفت و اداهایی که «خانیش» درمی‌آورد را به خاطر می‌آورم.

۳. نتیجه‌گیری

هوشنگ جعفری از شعرای آذری‌زبان است که تکیه بر فرهنگ و ارزش‌های سنتی آذربایجان از ویژگی‌های بارز اشعار اوست. وی شاخصه‌های جغرافیایی و فرهنگی و اجتماعی معینی را معرفی می‌کند که خاص طبیعت زادگاه و محل زندگی اوست و با جمع‌آوری برخی از ضرب‌المثل‌ها، کنایه‌ها، باورها و آداب و رسوم، پوشش خاص و بازی‌های محلی منطقه خود، زمان و مکانی را خلق می‌کند که به شدت رنگ بومی - محلی دارد. با کمال تأسف، به مرور زمان بسیاری از اعتقادات و آداب و رسوم بومی - محلی به دست فراموشی سپرده می‌شود، بنابراین آثار شاعران و نویسندگانی که رنگ و بوی محلی دارد، از نظر مطالعات مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی و زبان‌شناسی، اهمیت بسیاری دارد. تمرکز جعفری بر روی ویژگی‌های منحصر به فرد منطقه و بازتاب جزئیات آن، ویژگی شعر او را محدود به منطقه خاصی می‌کند و با بررسی اشعار وی می‌توان اطلاعات فراوانی درباره فرهنگ بومی و آداب و رسوم خاص منطقه آذربایجان و به‌ویژه زنجان، کسب کرد.

وی، گاهی برای معرفی اماکن محلی و توصیف عناصر اقلیمی، از صور خیال و تصویرسازی‌های هنری از جمله تشبیه بهره برده است. اشعار وی علاوه بر ویژگی‌های بومی - محلی، از نظر توجه به زیبایی‌آفرینی و بهره‌گیری از صور خیال نیز، در خور توجه است.

پی‌نوشت‌ها

۱. به گفته شاعر، بعد از حادثه تصادفی که در اثر آن سیزده نفر از جمله همسر و فرزند جعفری جان خود را از دست دادند مردم از روستای «قوزلو» کوچ کردند و رفتند و دیگر هنر قالبافی مانند سابق در آن رواج ندارد.

۲. «کل تکه» به معنی بزکوهی

۳. «قیزیل» یا «قزل» به معنی طلا. بنابر گفته شاعر، ده‌ها معدن طلا در زنجان وجود دارد و وجود واژه «قزل» در ابتدای اسامی قزل اوزن، قزل چوققور، قزل قلعه، قزل تپه و... که در استان زنجان قرار دارند مؤید این ادعاست. شاعر، «زنجان» را قزل آذربایجان نامیده است.

۴. به گفته شاعر، اخی فرج زنجانی، عارف مشهور در این کوه چله‌نشینی می‌کرد.
۵. «آغ دوز» مکانی صاف در بین روستاهای «قلعه جوق» و «حسن آباد» است که در گذشته در این مکان جمعه بازار برپا می‌شد و مردم روستاهای اطراف (پنج یا شش روستا) از آن بازار مایحتاج خود را تهیه می‌کردند.
۶. «سیلیان» باد بسیار سردی است که در زمستان می‌وزد (جعفری، ۱۳۹۷: ۹۴) و همراه با وزش آن برف می‌بارد.
۷. «قاره یئل» بادی است که از سمت شمال می‌وزد و منشأ آن سبیری است. با وزش این باد محصولات زراعی سرمازده می‌شوند و از بین می‌روند، وزش آن نشانگر شروع زمستان است.
۸. «اطلس» پارچه‌ای از جنس ابریشم است.
۹. «کودی» پارچه‌ای نخی است.
۱۰. شتر ماده (اروانا) بر اثر موسیقی حرکاتی نشان می‌دهد که به آن رقص اروانا می‌گویند.
۱۱. به عقب نگاه کردن شتر را «تاریخ» می‌گویند. گریه شتر نیز در مرگ فرزندش بسیار مشهور است، به همین سبب شاعر، انسان غم‌دیده را به شتری نر (لؤک) تشبیه کرده که سر برمی‌گرداند و به عقب نگاه می‌کند و در غم گذشته‌ها می‌گرید (همان: ۱۲۷-۱۲۶).
۱۲. آققیشقا به معنی آتوشکه و باخینجا و پنجره است (همان: ۹۴). مفهوم شعر نظیر همان شعری است که سهراب سپهری سروده است: چشم‌ها را باید شست / جور دیگر باید دید
۱۳. شخصی شوخ‌طبع که در روستای «قلعه جوق» لطیفه می‌گفت.
۱۴. در روستای «قلعه جوق» پس از مخفف کردن اسم‌ها، به آخرشان «ایش» اضافه می‌کردند. «خانیش» مخفف خانعلی است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان این مقاله بر خود فرض می‌دانند از شاعر محترم آقای «هوشنگ جعفری زنگانی» که با سعه صدر، در شرح دشواری‌های اشعار یاری رساندند و همچنین از آقای دکتر سعید قره‌آغالو و آقای فردین الله‌یاری ورزقان که در شکل‌گرفتن این مقاله نقش اساسی داشتند سپاسگزاری نمایند.

منابع

- ۱- احمدی، بابک. (۱۳۸۰). ساختار و تأویل متن، تهران: نشر مرکز.
- ۲- افشار سیستانی، ایرج. (۱۳۷۸). پژوهش در نام شهرهای ایران، چاپ اول، تهران: روزنه.

- ۳- بویر، علی. (۱۳۹۹). «تأثیر پدیده‌های جغرافیایی در نام‌گذاری روستاهای استان آذربایجان غربی»، فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، سال ۱۰، ش ۲، صص ۲۳-۴۶
- ۴- بین شیر، ویلیام. (۱۳۸۹). سرزمین ایرن، (جلد اول از تاریخ کمبریج)، ترجمه تیمور قادری، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۵- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۸۹). «نشانه‌شناسی؛ نظریه و روش»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ۵، شماره ۴، صص ۷-۳۹
- ۶- پور داوود، ابراهیم. (۱۳۴۷). یسنا، تهران: ابن سینا.
- ۷- پیرنیا، کریم. (۱۳۸۳). سبک‌شناسی معماری ایرانی، تدوین دکتر غلامحسین معماریان، تهران: نشر معمار.
- ۸- جعفری، هوشنگ. (۱۳۹۷). آغ آتیم، تبریز: انتشارات انس.
- ۹- جکسون، ابراهام. و. ویلیامز. (۱۳۵۷). سفرنامه جکسون (ایران در گذشته و حال)، ترجمه منوچهر امیری - فریدون بدره‌ای، چاپ دوم، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۱۰- چایلی، صمد. (۱۳۸۶). نگاهی به واژه‌های اساطیری آذربایجان، تبریز: نشر اختر.
- ۱۱- حصاری، میرهدایت. (۱۳۷۹). آذربایجان فولکلور، انتشارات تابان.
- ۱۲- خیراندیش، عبدالرسول. (۱۳۸۲). «نام‌های جغرافیایی به مثابه بخشی از میراث فرهنگی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، سال ۷، شماره ۷۴، صص ۳-۴.
- ۱۳- دوبلیچ، هارم. (۱۳۹۲). فرهنگ مردم شیراز، شیراز: انتشارات نوید.
- ۱۴- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا، تهران: سمت.
- ۱۵- رضالو، رضا و آیرملو، یحیا و مهر آور گیلگلو، قاسم. (۱۳۹۵). «پیشنهادی برای مکان دریایچه چیچست باستانی»، پژوهشنامه ادب حماسی، سال ۱۲، شماره ۱، صص ۱۴۱-۱۵۸.
- ۱۶- شوکتی، آیت. (۱۳۹۸). «توده‌شناسی بازی‌های آذربایجانی در شعر شهریار»، فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، سال ۹، شماره ۴، صص ۴۴-۴۵.
- ۱۷- شیری، قهرمان. (۱۳۸۴). «آرمان و انگاره‌های اقلیمی در داستان‌نویسی جنوب»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۹۳، صص ۶۳-۵۲.

- ۱۸- شیری، قهرمان. (۱۳۹۴). «مکتب‌های داستان‌نویسی ایران»، تهران: چشمه.
- ۱۹- کالر، جاناتان. (۱۳۸۸). در جستجوی نشانه‌ها(نشانه‌شناسی، ادبیات، واسازی)، ترجمه لیلا صادقی، تینا امراللهی، تهران: علم.
- ۲۰- گیرو، پیر. (۱۳۸۰). نشانه‌شناسی، ترجمه محمد نبوی، تهران: آگاه.
- ۲۱- نولان، پاتریک ولنسکی. (۱۳۸۳). گرهارد، جامعه‌های انسانی: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کلان، ترجمه ناصر موققیان، چ دوم، تهران: نشر نی.
- ۲۲- کزازی، الهام. (۱۳۸۶). «ژئوتوریسم، نگرشی نو در برنامه‌ریزی گردشگری استان زنجان»، مجموعه مقالات برگزیده همایش قابلیت‌ها، موانع و راهکارهای توسعه گردشگری استان زنجان. صص ۲۳۲-۲۰۱.
- ۲۳- مشتاق‌مهر، رحمان، و صادقی شهپر، رضا. (۱۳۸۹). «ویژگی‌های اقلیمی و روستایی در داستان‌نویسی خراسان»، فصلنامه جستارهای ادبی، سال ۴۳، شماره ۱، صص ۱۰۸-۸۱.

پایگاه‌های اینترنتی

- ۱- جعفری، طاهر. (۱۳۹۱/۱۱/۱۹). «زندگی استاد هوشنگ جعفری از زبان فرزندش طاهر جعفری»، (<http://huik.blogfa.com>)
- ۲- صادقیلر، میلاد. (۱۳۹۱/۷/۹). «سبلان کوه عظیم و افسانه‌ای آذربایجان» (<http://www.tonar.blogfa.com>)